

# غزل غزلها باب 5

محبوب

1 ای دلبر من و ای عروس من،

من به باغ خود آمده‌ام.

مُر و ادویه‌جاتم را می‌چینم.

عسل و شانهٔ عسل خود را می‌خورم

و شراب و شیر خود را می‌نوشم.

دختران اورشلیم

ای دلدادگان بنوشید

و از مستی عشق سرمست شوید.

غزل چهارم

محبوبه

2 من خواب هستم، اما دلم بیدار است.

در عالم خواب صدای محبوبم را می‌شنوم که در می‌زند و می‌گوید:

محبوب

«در را بازکن ای عزیز من،

ای عشق من، ای کبوتر من

و ای آنکه در جمال و زیبایی کامل هستی،

زیرا سرم از شب‌نم سحرگاهی و حلقه‌های مویم از نم باران شب، تر است.»

محبوبه

3 لباسم را از تن بیرون کردم،

چگونه می‌توانم آن را دوباره بپوشم؟

پاهایم را شستم،

چطور می‌توانم آنها را دوباره کثیف نمایم؟

4 محبوبم دست خود را از سوراخ در داخل کرد.

تمام وجودم به لرزه درآمد.

5 برخاستم تا در را برایش باز کنم.

دستانم به مُر آغشته بود.

از انگستانم مُر می‌چکید،

هنگامی که قفل را به دست گرفتم.

16 اما وقتی در را باز کردم،

محبوبم رفته بود.

چقدر دلم می‌خواست که صدایش را بشنوم.

به جستجویش رفتم، اما او را نیافتم.

صدایش کردم، ولی جواب نداد.

7 پاسبانان شب مرا یافتند،

مرا زدند و زخمی کردند.

نگهبانان دیوارهای شهر، قبا‌ی مرا ربودند.

8 ای دختران اورشلیم، شما را قسم می‌دهم

که اگر محبوب مرا یافتید،

به او بگویید که من بیمار عشق او هستم.

دختران اورشلیم

9 ای زیباترین خوبرویان،

محبوب تو بر مردان دیگر چه برتری و فضیلتی دارد

که ما را این چنین قسم می‌دهی؟

محبوبه

10 محبوب من زیبا و قوی است

و در بین ده هزار جوان ممتاز می‌باشد.

11 چهره او درخشان و برنزی می‌باشد

موهایش پُرچین و شکن

و سیاه مثل کلاغ می‌باشد.

12 چشمانش به زیبایی کبوترانی است

که در کنار چشمه آب نشسته و گویی خود را در شیر شسته‌اند.

13 گونه‌هایش مانند باغچه‌ای است

پُر از گل‌های خوشبو و معطر.

لبانش همچون سوسن‌هایی است

که از آنها عطر مُر می‌چکد.

14 دست‌های خوش‌تراش او مانند میلهٔ طلایی است

که با جواهر آراسته شده باشد.

پیکرش همچون عاج شفاف است

که با یاقوت مزین شده باشد.

15 ساق‌هایش مانند ستون‌های مرم‌رند

که بر پایه‌هایی از طلای ناب قرار داشته باشند.  
چهره‌اش همانند سروهای آزاد لبنان بی‌نظیر است.  
16 کلام او شیرین و همه‌چیزش زیبا و دلکش است.  
ای دختران اورشلیم، دلدار من این‌همه برتری دارد.